

## مفاد قرارداد صلح نامه امام حسن (علیه السلام) چیست ؟

### پاسخ :

صلح نامه امام مجتبی (علیه السلام) موادّ و بندهایی دارد که هر بندي پیامي خاص دارد :

### ماده اول:

هذا ما صالح عليه الحسن بن علي بن أبي طالب معاوية بن أبي سفيان صالحه علي أن يسلم إليه ولاية أمر المسلمين، علي أن يعمل فيهم بكتاب الله وسنة رسوله (صلي الله عليه وآله وسلم) .

بحار الأنوار ج 44 ص 65، الغدير ج 11 ص 6 .

يكي از شروط امام (علیه السلام) این است که معاویه به کتاب خدا و سنت پیغمبر (صلي الله عليه وآله وسلم) عمل کند.

امام مجتبی (علیه السلام) می دانست که معاویه عامل به کتاب خدا و سنت پیغمبر (صلي الله عليه وآله وسلم) نیست، و لذا پس از ورود معاویه به کوفه اولین جمله ای که می گوید این است:

إني والله ما قاتلتكم لتصلوا ولا لتصوموا ولا لتحجوا ولا لتزكوا إنكم لتفعلون ذلك. وإنما قاتلتكم لأتأمر عليكم، وقد أعطاني الله ذلك وأنتم كارهون

من صلح نکردم تا شما را وادار کنم نماز بخوانید، زکات بدهید، حج برید، نه، بلکه برای این است که بر کرده شما سوار شوم و بر شما ریاست کنم .

مقاتل الطالبین ص 45، شرح ابن ابی الحدید ج 16 ص 15 و موارد متعدد دیگر

هنوز مرگب صلح نامه که عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر (صلي الله عليه وآله وسلم) بود خشک نشده بود، که با بی مهري معاویه روبرو می شود و می گوید:

کل شرط شرطه فتحت قدمي

تمام شروطی که با امام حسن (علیه السلام) گذاشتم اکنون زیر پای من است و هیچ ارزشی ندارد. این حرکت برای مردم کافی بود تا چهره مقدس مآبانه معاویه را خوب بشناسند، او که واژه صحابی پیغمبر (صلي الله عليه وآله وسلم) و کاتب وحی را وسیله ای برای نابودی اسلام یدک می کشید

### ماده دوم:

معاویه حق تعیین خلیفه پس از خودش را ندارد و خلافت از آن حسن بن علي (علیهما السلام) است. ولي طولي نکشید که با تطمیع و تهدید و قتل عده ای، یزید را بر کرده مردم سوار کرد، و عملاً یکی دیگر از مواد صلحنامه را زیر پا گذاشت.

از نکات بسیار قابل تأمل در این برهه از تاریخ این است که عبد الله بن عمر با حضرت علي (علیه السلام) بیعت نمی کند، با امام حسن (علیه السلام) هم بیعت نمی کند، ولي با معاویه و یزید بیعت می کند، در سنن ترمذی، تاریخ ابن اثیر و در تمام تواریخ اهل سنت آمده است که:

معاویه صد هزار دینار برای عبد الله بن عمر فرستاد، و بحث بیعت با یزید را مطرح کرد، وقتی که به عبد الله بن عمر گفتند:

معاویه می خواهد تو با یزید بیعت کنی، می گوید: عجب، پس آن صد هزار دیناری که برای من فرستاده بود بخاطر همین

بود، معاویه دین مرا ارزان خرید، دین من بالاتر از صد هزار دینار ارزش دارد.

ولی باید بگوییم که معاویه در این معامله سرش کلاه رفت؛ زیرا دین عبد الله بن عمر بسیار کمتر از این مبلغ ارزش داشت؛ بلکه هیچ ارزشی نداشت. چرا که اگر در تاریخ اهل سنت، صحیح بخاری، مسلم و... آمده که در سال 62 هجری بعد از قضیه کربلا و واقعه حرّه که به دستور یزید صحابه را در مدینه کشتند و به تمام زن ها و ناموس مسلمان ها تجاوز کردند که حتی گفته می شود 10 هزار ولد الزنا در آن سال در مدینه بدنیا آمد، مردم مدینه قیام کرده، حاکمی که از طرف یزید منصوب شده بود را بیرون کردند، عبدالله بن عمر تنها کسی بود که از حکومت یزید در مدینه دفاع کرد، او تعدادی را جمع کرد و گفت:

ای مردم! ما با این مرد دست بیعت داده ایم، من خودم با این گوش هایم از پیغمبر اکرم (صلي الله عليه وآله وسلم) شنیدم که فرمود: «اگر کسی با مردی بیعت کند و بیعت بشکند، فردای قیامت با خائنین و غادرین محشور خواهد شد»

از میان آن همه صحابه پیغمبر (صلي الله عليه وآله وسلم) که در مدینه بودند، تنها کسی که از حکومت یزید دفاع کرد، همین عبد الله بن عمر بود.

عبدالله بن عمر شبانه درب خانه حجاج بن یوسف ثقفی حجاجی که تاریخ بشریت جنایتکاری مثل او را سراغ ندارد، رفت. عمر بن عبد العزیز می گوید: اگر تمام قبایل و تمام ملت ها بیایند، جنایت کارترین افراد را بیاورند و در یک کفه ترازو بگذارند، یعنی تمام جنایتکاران تاریخ در یک کفه باشد، ما هم حجاج را در کفه دیگر بگذاریم، کفه ما از همه سنگین تر خواهد شد.

حجاج می گوید: برای چه آمده ای؟ پاسخ می دهد: روایتی از پیغمبر اکرم (صلي الله عليه وآله وسلم) یادم آمد خواب به چشمم نرفت، یادم افتاد که پیغمبر (صلي الله عليه وآله وسلم) فرمود:

«من مات بلا إمام مات ميتة جاهليّة»

یا

«من مات ولم تكن في عنقه بيعة إمام مات ميتة جاهليّة»

هر کس بدون امام یک شب صبح کند، مرگش مرگ جاهلیت است.

من آمده ام تا با شما که نماینده عبدالملک هستی بیعت کنم، که اگر امشب مرگ به سراغم آمد، مرگ من مرگ جاهلی نباشد!! حجاج هم نهایت تحقیر را نشان می دهد و می گوید: من دستم فعلاً گرفتار و مشغول است، بیا پای من را به عنوان بیعت با

عبد الملک ببوس و برو. عبد الله بن عمر ذلیل می شود، پای حجاج خونخوار و جانی را می بوسد،

یعنی نشان می دهد که دین او صد هزار دیناری که معاویه خریده بود که هیچ، به اندازه صد هزار ذره بی ارزش هم نمی ارزد.

## ماده سوم:

معاویه حق ندارد به علی بن ابی طالب امیر المؤمنین (علیه السلام) کوچکترین بی احترامی و اهانتی بکند

المادة الثالثة: أن يترك سبّ أمير المؤمنين والقنوت عليه بالصلاة وأن لا يذكر علياً إلا بخير"

مقاتل الطالبیین للاصفهانی: ص 26 شرح النهج 154 / ،

وقال آخرون أنه أجابه علي أنه لا يشتم علياً وهو يسمع وقال ابن الأثير: ثم لم يف به أيضاً.

الإمامة والسياسة - ابن قتيبة الدينوري، تحقيق الشيري ج 1 ص 185.

ولی دستور سبّ علی (علیه السلام) را معاویه در اولین سفرش به مدینه صادر کرد. این روایت در صحیح مسلم است، که اهل

سنت آن را اصحّ الكتاب بعد القرآن مي دانند و مي گویند:

من طعن في صحيح مسلم فهو زنديق

مسلم در كتاب الفضائل باب فضائل علي بن ابي طالب نقل مي كند معاويه به سعد بن ابي وقاص گفت:

مالك لا تسبّ ابا تراب

تو چرا به علي(عليه السلام) فحش نمي دهی؟

سعد بن وقاص مي گوید:

من وقتي يادم مي آيد كه پيغمبر(صلي الله عليه وآله وسلم) به علي(عليه السلام) گفت: "أنت منّي بمنزلة هارون من موسى"، يا بعد از آنكه شنيدم آيه تطهير در حق علي(عليه السلام) نازل شد، و پيغمبر اكرم(صلي الله عليه وآله وسلم) علي، زهرا، حسين(عليهم السلام) را زير كساء يماني جمع كرد، و گفت: "هؤلاء أهل بيتي"، جرأت نمي كنم به علي ناسزا بگويم

أمر معاوية بن أبي سفيان سعداً فقال ما منعك أن تسبّ أبا تراب؟ قال: أما ما ذكرت ثلاثاً قالهن رسول الله(صلي الله عليه وآله وسلم) فلن أسبه لأن تكون لي واحدة منهن أحب إلي من حمر النعم، سمعت رسول الله(صلي الله عليه وآله وسلم) يقول لعلي وخلفه في بعض مغازيه؟ فقال له يارسول الله تخلفني مع النساء والصبيان؟ فقال له رسول الله(صلي الله عليه وآله وسلم): أما ترضي أن تكون منّي بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبوة بعدي. وسمعتة يقول يوم خيبر لاعطين الراية رجلاً يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله. قال فتناولنا لها فقال ادعوا لي علياً، قال فأتاه وبه رمد فبصق في عينه فدفع الراية إليه ففتح الله عليه وأنزلت هذه الآية (ندع أبناءنا وأبناءكم ونساءنا ونساءكم) الآية دعا رسول الله(صلي الله عليه وآله وسلم) علياً وفاطمة وحسنا وحسينا فقال اللهم هؤلاء أهلي ... الخ

سنن الترمذي ج 5 ص 301 ، فتح الباري ج 7 ص 60 ، السنن الكبرى ج 5 ص 107 .

زمخشري در ربيع الابرار مي نويسد: در دوران معاويه بر بالاي 80 هزار منبر به علي(عليه السلام) ناسزا مي گفتند قال الزمخشري والحافظ السيوطي: "إنه كان في أيام بني أمية أكثر من سبعين ألف منبر يلعن عليها علي بن أبي طالب بما سنّه لهم معاوية من ذلك

ربيع الأبرار للزمخشيري: 186/2، النصائح الكافية لمحمد بن عقيل: 79، عن السيوطي، الغدير: 102/2، 266/10، النص والاجتهاد: 496، وأمان الأمة من الاختلاف للشيخ لطف الله الصافي: 46 .

و در خطبه هاي نماز جمعه يكي از واجبات گفتن ناسزا به علي(عليه السلام) بود و حتي بعنوان يك سنت در ميان امت اسلامي جا افتاده بود

إن معاوية أمر الناس بالعراق والشام وغيرهما بسب علي(عليه السلام) والبراءة منه . وخطب بذلك علي منابر الإسلام ، وصار ذلك سنة في أيام بني أمية إلي أن قام عمر بن عبد العزيز رضي الله تعالى عنه فأزاله . وذكر شيخنا أبو عثمان الجاحظ أن معاوية كان يقول في آخر خطبة الجمعة : اللهم إن أبا تراب الحد في دينك ، وصد عن سبيلك فالعنه لعناً وببلا ، وعذبه عذاباً أليماً وكتب بذلك إلي الافاق ، فكانت هذه الكلمات يشاربها علي المنابر ، إلي خلافة عمر بن عبد العزيز .

شرح نهج البلاغة ابن أبي الحديد ج 4 ص 57 - 56 .

ابن عقيل در النصائح الكافية و العطف الجميل و ابن ابي الحديد در شرح نهج البلاغه مي گویند:

وقتي عمر بن عبد العزيز خواست سبّ علي(عليه السلام) را بردارد، از گوشه و کنار مسجد داد و فرياد بلند شد كه تو سنت پيغمبر را محو و نابود مي كني

نودي من جوانب المسجد يوم تركها [أي لعن علي(عليه السلام)] من الخطبة . السنة، السنة، يا أمير المؤمنين تركت السنة .

النصائح الكافية للسيد محمد بن عقيل ص 116، القول الفصل: ج 2 ص 384 ط جاوة

بنا بر این ماده سؤم صلح نامه یعنی: ناسزا نگفتن به امیر المؤمنین (علیه السلام) هم فراموش شد.

## ماده چهارم:

قول و تعهد معاویه بود به عدم تعرض به شیعیان امیر المؤمنین علی (علیه السلام)، و رعایت حقوق مالی و جانی آنان در هر کجا که باشند. حالا ببینیم اینها با شیعیان علی (علیه السلام) چه کردند؟ ابن ابی الحدید می گوید: معاویه دستور داد شیعیان علی (علیه السلام) را هر کجا که یافتند بکشند، و اگر دو نفر شهادت دادند که این آقا با علی (علیه السلام) ارتباط دارد خونس هدر و اموالش مباح است. به نمونه ای اشاره کنیم که ابن اثیر در الکامل فی التاریخ الکامل فی التاریخ ج 3 ص 229 . نقل می کند:

معاویه طی بخش نامه ای اعلام کرد که اگر دو نفر شهادت دادند که فلانی دوست علی (علیه السلام) است، حقوق او را از بیت المال قطع کنند. زیاد بن ابیه، سمره بن جندب را به جای خود در بصره گذاشت، می گویند: "در طول شش ماه، هشتاد هزار نفر از دوستان علی (علیه السلام) را کشتند. جرم آنان فقط دوستی علی بن ابی طالب بود. ابو سوار عدوی می گوید: "سمره بن جندب در یک صبحگاه، 47 نفر از بستگان مرا کشت که همه حافظ قرآن بودند.

ابن ابی الحدید جمله ای دارد که بسیار زجر آور است می گوید:

حتی إن الرجل ليقال له زنديق أو كافر أحب إليه من أن يقال شيعة علي

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 11 ص 44 .

اگر به کسی می گفتند تو زندیقی و یا ملحد و کافری، خیلی بهتر بود که به او بگویند تو شیعه علی هستی. علی بن جهم پدرش را لعن و نفرین می کرد که چرا اسمش را علی گذاشته است:

كان يلعن أباه، لم سمّاه علياً

لسان الميزان، ج 4، ص 210 .

ابن حجر می گوید:

معاویه دستور داد اگر فرزندی در حکومت اسلامی به دنیا آمد و اسم او را علی گذاشتند، نوزاد را بکشید .

كان بنو أمية إذا سمعوا بمولود اسمه علي قتلوه، فبلغ ذلك رباحاً فقال هو علي، وكان يغضب من علي، ويحرج علي من سماه به

تهذيب التهذيب، ج 7، ص 281.

موفق باشید

گروه پاسخ به شبهات

موسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)